

نگاهی به خرابه‌های گندیشاپور

موقع جغرافیایی: در کتب قدما نشان بارزی که محلّ دقیق شهر باستانی گندیشاپور را معرفی کند مشاهده نشده است. لیکن نقشه‌های تقریبی، راهها و مسافتهایی که ایشان بین گندیشاپور و دیگر شهرهای خوزستان داشته‌اند، موجب شده تا محققان و باستانشناسان به محدوده مورد نظر هدایت، و با استفاده از قراین موجود محلّ دقیق شهر باستانی گندیشاپور را باز شناسند. ابن حوقل فاصله گندیشاپور تا پل اندامش را (پل دزفول کنونی) ۲ فرسخ^۱ این رسته فاصله این شهر تا شوش و شوشتر را هر کدام ۸ فرسخ^۲ و نیز عمادالدین ابوالفدا در تقویم البلدان فاصله گندیشاپور تا شوش را ۶ و تا شوشتر ۸ فرسخ نوشته است.^۳

راولینسون « Rawlinson » از محلّ خرابه‌های گندیشاپور دیدن کرده است، او می نویسد: «... پس از عبور از پل بزرگ دزفول که ۳۳ گام طول آن است، از شهر گذشتیم و در مسیر شرق به راه خود ادامه دادیم، پس از مدتی به جلگه‌ای حاصلخیز وارد شدیم. پس از پیمودن دو فرسنگ به روستای شاه‌آباد رسیدیم و من در سمت راست خود توانستم بدون کوچکترین تردید خرابه‌های جندیشاپور را تشخیص دهم. در اقامت مکرر در دزفول بارها برای بررسی آثار جندیشاپور به آنجا مسافرت کردم. گرچه تمام این نواحی مدتهاست زیر کشت بوده و آثاری از ساختمانها بر پا نیست ولی هنوز هم میتوان بقایای خاکریزها و

دیوارهای عظیم را تأیید بر نظر جغرافی دانان مبنی بر محل دقیق این شهر دانست...»^۴

رومن گیرشمن « R. Girshman » در مورد مکان گندیشاپور گوید: «خرابه‌های این شهر بین دزفول و شوشتر واقع است و سراسر آن در زیر گاوآهن منهدم شده است...»^۵

در این جا لازم به توضیح است، روستای شاه‌آباد که زاولینسون از آن نام برده است، در فاصله ۱۰ کیلومتری جنوب دزفول و بر سر جاده آسفالته دزفول به شوشتر واقع است. در روستای مذکور بقعه‌ای مطبق، متشکل از دایره‌های کثیرالاضلاع بر پا است که آن بقعه نزد اهالی به مزار امامزاده شاه ابوالقاسم معروف است، اقا برخی از متأخرین بر سبیل توارد فکری منبعت از این که یعقوب لیث صفاری در گندیشاپور در گذشته و هم در آن شهر به خاک سپرده شده است، بقعه شاه ابوالقاسم را گور یعقوب لیث معرفی کرده‌اند.^۶ راقم این سطور از دیدگاه نسب‌نامه‌ها و شناخت مزارات مایل است، بقعه شاه ابوالقاسم را مدفن قاسم ابن عباس ابن امام کاظم (ع) معرفی کند جمال‌الدین ابن عنبه نسب‌شناس معروف قرن ۸-۹ هجری گوید: «نسل عباس ابن امام کاظم (ع) از قاسم که در شوش مدفون است و به غایت اندکند»^۷. در تحقیقات محلی نگارنده این مقال، از شهر شوش و حومه نزدیک به آن، بقعه‌ای با نام قاسم مشاهده نشد. محتملاً شوش به دلیل اهمیت دیرین در عبارت ابن عنبه منطقه اتلاق شده است، چه گندیشاپور در اواخر قرن چهارم هجری ویرانه‌ای بیش نبوده و نام آن به فراموشی سپرده شده بود. از متأخرین داعی دزفولی در کتاب خود موسوم به «تذکره‌الاخیار و مجمع‌الابرار»^۸ با حذف یک واسطه بقعه شاه ابوالقاسم را مدفن قاسم ابن امام کاظم معرفی کرده است. در این راستا ابی اسماعیل ابن طباطبای از اعلام قرن پنجم هجری در کتاب خود با نام «منتقلة الطالبیه» به ذکر شهرهایی پرداخته است که طالبیون در آن شهرها اقامت داشته‌اند. او ذیل باب ج می‌نویسد: «ذکر من ورد جندیسابور من ولد حسین بن علی ابن ابی طالب (ع) ثم من اولاد محمد الباقر (ع) منهم من ولد موسی الکاظم (ع)»^۹ هر چند که ابن طباطبای به نام و یا مدفن کسی در گندیشاپور اشارتی ندارد، لیکن آن‌چه او آورده است، در خور مذاقه است. از این فحص که درگذریم بینیم بانی شهر باستانی گندیشاپور که بوده و انگیزه بنای این شهر چه بوده است.

«ظاهراً جندی‌شاپور را شاپور اول پس از پیروزی بر والرین ساخته و هفتمین نفر از اعقاب او شاپور ذوالاکتاف توسعه داده و به صورت شهر بزرگی در آورده است»^{۱۰}. در زمان این پادشاه مانسی ظهور کرد و میان ایران و روم جنگ در گرفت. شاپور بر رومیان پیروز شد و

بسیاری از رومیان را اسیر آورده به خوزستان فرستاد و در آنجا شهری برای اسیران ساخت که به گندیشاپور موسوم شد^{۱۱}. به دیگر سخن شاپور اول گندیشاپور را برای دختر اورلیانوس «orelianus» امپراطور روم شرقی به همچشمی قسطنطنیه «بوزنطیا» بساخت. چنانکه ابن العبری در گذشته به سال ۶۸۵ هجری ذیل شرح اورلیانوس «orelianus» نوشته است: «وی مدت شش سال سلطنت کرد با شاپور پادشاه فارس صلح کرد و دخترش را به او تزویج نمود. شاپور برای آن دختر در فارس شهری شبیه بوزنطیا ساخت و نام آن را جندیشاپور گذاشت.»^{۱۲}

وجه تسمیه گندیشاپور: همه نامهای باستانی گندیشاپور نام شاپور را به همراه دارند، این نوع وجه اختصاص در زمان شاهان ساسانی معمول بوده است، همان گونه، شهر ارجان (ارگان) را که قباد اول به تقلید از شهر آمد (دیاربکر) ساخت «به از آمد کواد» نامیده شده است. بنابر اغلب اطلاعات مکتوب که از متون کهن برجها مانده است کلمه گندیشاپور مأخوذ از نام کنسایه آمیز «به از اندیوشاپور» است. معرب این نام جندیشاپور است، چنان که حمزه اصفهانی می نویسد: «به از اندیوشاپور» از شهرهای خوزستان و تعریب آن جندیشاپور است. اشتقاق آن در فارسی بدین سان است که «اندیو» نام انطاکیه و «به» به معنی بهتر و مجموعاً یعنی شهری بهتر از انطاکیه است.^{۱۳}

طرح و شیوه معماری گندیشاپور: «معماری ساسانی با تفاوتها و تحولاتی دنباله معماری اشکانی است، در شهرسازی، ساسانیان روش طرح مستطیل را ترجیح دادند و هماهنگی شهر را با وضع طبیعی زمین در نظر گرفتند. در شهرنیشاپور و همچنین در جندی شاپور میان دزفول و شوشتر کنونی، همین طرح مستطیل را به کار بردند. این دو شهر شباهتی به اردوگاههای رومی داشتند و شاید برای جا دادن اسرای رومی به کمک خود آنها ساخته شده بودند»^{۱۴}. رومن گیرشمن «R. Girshman» راجع به طرح گندیشاپور گوید: «... طرح آن عبارت است از مستطیلی وسیع که شباهتش به طرح اردوگاههای رومی عجیب مینماید.»^{۱۵}

گندیشاپور در تقسیمات سیاسی خوزستان: قدامه بن جعفر جغرافیدان مبرز قرن سوم هجری، از خوزستان با نام اهواز یاد کرده، گندیشاپور را از ولایات اهواز بر شمرده است: «ان الاهواز سبع کوره، اولها من حد البصره کوره سوق الاهواز و ممایلی المذار کوره نهر تیری، ثم کوره تسترو کوره السوس و کوره جندی سابور و کوره راهرمز و کوره سوق العتیق»^{۱۶}.

(اهواز را هفت ولایت است، ابتدا از سرحد بصره، سوق الاهواز است و از حدود نهر تیری، ناحیه مذار، سپس شوشتر و شوش، گندیشاپور و رامهرمز و سوق العتیق) و نیز این رسته از خوزستان به نام ناحیت اهواز یاد کرده، خوره‌های آن را چنین بر شمرده است: «سوق الاهواز و جندی سابور و رامهرمز و سرق و بیدق و تستر و سوس (شوش)».^{۱۷}

برخی گمان دارند، شهر باستانی گندیشاپور، بر محل فعلی شهر اهواز قرار داشته است علی‌رغم این نظر، از عبارات بالا چنین بر می‌آید که محل شهر باستانی گندیشاپور یا مقر فعلی شهر اهواز منطبق نیست. چه دو شهر با فرسنگها فاصله از یکدیگر جداگانه و در یک زمان وجود داشته‌اند، و به کرات مورد توصیف جغرافیدانان بسیاری قرار گرفته‌اند. بارتولد می‌گوید: «جندی‌شاپور در زمان ساسانیان شهر عمده خوزستان بود. مسند اسقف بزرگ نساطره و مدرسه طبری آنها در همین شهر بود. در قرن نهم که یعقوب لیث تقریباً تمام ایران را مسخر ساخت، میخواست جندی‌شاپور را به پایتختی خود انتخاب کند، وی در همین شهر وفات یافت و به سینه خاک سپرده شد».^{۱۸} گندیشاپور تا قرن چهارم هجری معمور و آبادان بوده و در تقسیمات سیاسی خوزستان نقش عمده داشته است. مقدسی می‌نویسد: «جندی‌شاپور قصبه‌ای آباد و شهری کهن است. مرکز این سرزمین و جایگاه سلطان بود ولی اکنون ویران شده، به دست کردان افتاده، ستم آنرا فرا گرفته است».^{۱۹} دیالافوا «Dievlafoy» در مورد انحطاط و ویرانی گندیشاپور می‌نویسد: «تاریخ انحطاط و از بین رفتن این شهر از قرن سیزدهم شروع شده است یعنی در موقعیکه شهر شوشتر بوجود آمد و به تدریج یکی از شهرهای مهم ایران گردید شهر جندی‌شاپور چنان تحت الشعاع قرار داد که بعدها نام آن هم از خاطرها محو گردید».^{۲۰}

منابع

- ۱- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ترجمه دکتر جعفر شعار، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶) ص ۱۰۴.
- ۲- احمدبن عمر بن رسته (ابن رسته)، الاعلاق النفیسه، ترجمه دکتر حسین قره‌چاندلو، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵) ص ۲۲۰.
- ۳- ابوالفدا عمادالدین اسماعیل، تقویم البلدان، ترجمه دکتر محمد آیتی، (تهران، بنیاد فرهنگ

- ایران، (۱۳۴۹) ص ۳۵۹.
- ۴ - هنری راولینسون، سفرنامه راولینسون، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند، (تهران، آگاه، ۱۳۶۲) ص ۸۷ و ۸۸.
- ۵ - رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۴) ص ۳۸۶.
- ۶ - برخی از قدما محل درگذشت یعقوب لیث را، گندیشاپور از کوره‌های خوزستان و بعضی دیگر نیشابور از کوره‌های خراسان نوشته‌اند. هم سهو نسخه‌نویس به دلیل تشابه نامهای جندیشاپور، نیشابور، خراسان و خوزستان مزید بر علت است. گیریم که یعقوب لیث را در جندیشاپور به خاک سپرده باشند. چگونه توان مدعی بود آرامگاه یعقوب تا به امروز بر پا مانده است؟ اصولاً چه تشابهی بین نامهای یعقوب و قاسم توان یافت تا بر آن اساس بقعه شاه ابوالقاسم را گور یعقوب لیث معرفی نماییم؟
- ۷ - جمال‌الدین احمدابن عنبه، الفصول الفخریه، به اهتمام میر جلال‌الدین محدث ارموی، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶) ص ۱۴۲.
- ۸ - به هنگام تهیه این مقاله کتاب تذکرة الاخيار در دسترس نبود. راقم این سطور در سال ۱۳۶۷ نسخه‌ای از این کتاب به نشان چاپی مشاهده، بدون تهیه یادداشت، گذرا بدان نظر افکند. متأسفانه در مراجعات بعدی به کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید چمران اهواز اثری از آن کتاب به دست نیاورد.
- ۹ - ابی اسماعیل ناصربن طباطبا، منتقلة الطالبیه، (نجف اشرف، مطبعة حیدریه، طبع اول، ۱۳۸۸ هـ) ص ۱۰۸.
- ۱۰ - راولینسون، همان کتاب، ص ۸۸.
- ۱۱ - جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲) ص ۵۴۶.
- ۱۲ - غریغور یوس ابوالفرج اهرون (ابن العبری)، ترجمه مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاج‌پور، حشمت‌اله ریاضی، (تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴) ص ۱۲۸.
- ۱۳ - حمزة بن حسن اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه دکتر جعفر شعار، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷) ص ۵۵.
- ۱۴ - وزیر، علینقی، تاریخ عمومی هنرهای مصور، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷) ص ۱۳۴.
- ۱۵ - رومن گیرشمن، همان کتاب، ص ۳۸۶.
- ۱۶ - ابوالفرج قدامه بن جعفر الکاتب البغدادی، الخراج، به اهتمام دخویه، (چاپ لیدن، ۱۸۸۹ م) ص ۲۴۲ به ضمیمه المسالك و الممالک.
- ۱۷ - ابن‌رسته، همان کتاب، ص ۱۲۲.
- ۱۸ - و. بارتولد، تذکرة جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزة سردادور، (تهران، انتشارات توس،

۱۳۵۸) ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

- ۱۹ - ابو عبدالله محمد ابن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، (تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱) ص ۶۱۰.
- ۲۰ - مادام دیالافوا، سفرنامه، ترجمه و نگارش فره وشی، (تهران، خیام، ۱۳۶۱) ص ۶۵۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی